



نشریه فرهنگی - سیاسی

# بهتعارف

شماره ۲۷۳ - مه پاییز ۱۴۰۲ - ۳ ماه

به ما پیوندید: @BITAAROF\_MAG

## فهرست مطالب:

- ۲..... پیرمان را درآورده‌اید!
- ۲..... ورقایی نشینان بیچاره!
- ۳..... مسئولین با فکر؟ خیر.
- ۳..... درد بکشید تا قوی بشوید!
- ۴..... طوفان الاقصی
- ۴..... بی طرفی = بی شرفی
- ۴..... معرفی کتاب "باغ طوطی"

صفحه آرا : الهه الله وردی

## پیرمان را در آورده‌اید!

مسئولین محترم امور رفاهی؛ تزریق یکباره گرانی به بدنه دانشگاه برای دانشجویان غیر قابل تحمل است، افزایش دو سه برابری قیمت غذا، گرانی شهریه و خوابگاه در حالی که نه امکانات خوابگاهی بهبود یافته و نه کیفیت غذاها تنها چیزی که صعود کرده نرخ‌هاست، غافل از این که زندگی دانشجویی هزینه و سختی های دیگری نیز دارد. با کمال احترام؛ لطفاً به این وضعیت رسیدگی شود.

## ورقایی نشینان بیچاره!

بی تعارف بگویم کمتر کسی است که نتواند برای خوابگاه‌ها مشکلی پیدا کرده و آن را بیان کند از ترم پیش قرار بر این بود که پس از تخلیه اتاق، آنجا را سمپاشی و کمی تعمیرات انجام دهند اما دقیقاً روز تحویل اتاق به دانشجویان تازه سمپاشی را آغاز کرده بودند. بوی بد چنان فضای خوابگاه را گرفته بود که حتی نفس کشیدن سخت شده بود.

از این که بگذریم آنچه برای همه جالب به نظر می‌رسید نصب دستگاه‌های به اصطلاح "ضد حریق" بود. نه تنها این دستگاه‌ها هیچ فایده‌ای نداشته‌اند بلکه آژیر آنها، که دست‌کم روزی دوبار به صدا در می‌آید، مورد آزار روان است. انتظار می‌رفت این هزینه جای دیگر به عمل آید. بطورمثال برای تخت‌ها که آنقدر گود شده‌اند انگار که اصحاب کهف زمانی بر روی آنان خوابیده بودند یا شاید هم فیلی با اضافه وزن شاید هم هردو! ندیده‌ام کسی که با خیال راحت از تختش بلند شده و راجب آن گلایه نکرده باشد.

بعضی از اتاق‌ها یک صندلی دارند بعضی‌ها دوتا و برخی هم به کل بدون صندلی هستند. بسیاری از اتاق‌ها کمدهای بدون قفسه و یخچال‌هایی خراب دارند.

از این امکانات حداقلی که بگذریم به اینکه درهای دستشویی و حمام جابه‌جا نصب شده است...

جارو‌ها آنقدر ضعیف شده‌اند که باید آشغال‌های موکت را به صف کرد و با خواهش از آنها خواست که با پای خود مارا ترک کنند مبادا که یکی لچ کند نرود که باید تا تعویض موکت صبر کرد. اینها که گفته شد به تنهایی گوشه‌ای از مشکلات خوابگاه ورقایی است که می‌توان آن را به مسئولان و کارگزاران گزارش داد اما بگذارید کمی بی‌تعرف‌تر باشیم بسیاری از افراد که بهتر است به جای "دانشجو" از کلمه "ساکن" برای‌شان استفاده کنیم خوابگاه را با آن سطل زباله اشتباه می‌گیرند، نمیدانم که مادرشان به آنها یاد نداده یا در خانه‌یشان هم اینگونه رفتار میکنند، که ته سیگارهای خود را به راهروها می‌اندازند، پس از اصلاح صورت خود سرویس بهداشتی را به حال خود رها کرده‌اند و کلمه "بهداشت" را از سرویس بهداشتی ربوده‌اند. کاش می‌شد به این اقلیت ساکن نشان داد که رفتارهای نابه‌هنجار گذشته از آنکه فرهنگ ایشان را تخریب کرده و جوه دانشگاه را لکه دار می‌کند. راستی جناب بازرگان‌رئیس محترم دانشگاه زنجان، مگر جناب وزیر زلفی گل سال ۱۴۰۰ خوابگاه ورقایی را نخریده‌اند؟ چرا به جای اینکه این خوابگاه دولتی باشد خودگران است؟ ای کاش جواب قانع‌کننده‌ای داشته باشید.

جوابیه شما حتماً ان‌شاءالله در شماره‌ی بعدی چاپ خواهد شد.



اگر شیطان و اسرائیل در تقابل با هم قرار بگیرند،

ما طرف شیطان خواهیم بود...

امام موسی صدر

بارها اتفاق افتاده است که بچه‌ها برای هماهنگی آمبولانس با سرپرست تماس گرفته‌اند و موفق به برقراری ارتباط سریع با او نشده‌اند.

نیاز به آمبولانس به این دلیل است که گاهی دانشجوی به‌تنهایی توان مراجعه و طی کردن مسیر پیاده‌روی تا درمانگاه را ندارد و حتما باید با آمبولانس به درمانگاه مراجعه کند.

یکی از مهم‌ترین مشکلات، زمان و دقایقی است که سرپرست خوابگاه برای هماهنگی با سرپرست ورودی اصلی و نوشتن برگه‌ای که منوط بر خروج است صرف می‌کند و بدین صورت اگر دانشجویی چه در وسط روز و چه در زمان پایانی شب و تاریکی هوا نیاز فوری به مراجعه داشته باشد باید حداقل پانزده تا بیست دقیقه منتظر هماهنگی و رسیدن آمبولانس باشد و این در صورتی است که مشخص نیست که آیا ارتباطی با سرپرست خوابگاه برقرار شده است یا خیر؛ اما در صورت وجود بهداری در محوطه داخلی خوابگاه دلگرمی برای دانشجو به وجود می‌آید که اگر دیر وقت یا هر ساعتی از روز خدایی نکرده دچار بیماری، ضعف یا افت فشار ساده شود می‌تواند بدون معطلی خود را به یک بهداری در دسترس برساند حتی اگر تنها باشد.

گاهی ممکن است بیماری با یک قرص یا آمپول مسکن درمان شود و اصلا نیازی به صرف این همه وقت و مسافت نباشد اما برای همین کار کوچک هم دانشجویان خوابگاهی باید تا درمانگاه که فاصله زیادی با خوابگاه خاوران دارد طی کنند.

لذا از مسئولان مربوطه تقاضا داریم با توجه به نزدیک شدن به هوای سرد، یک بهداری هرچند کوچک و با تجهیزات محدود در محوطه خوابگاه قرار دهند.

لیلا قره‌خانی

مسئولین با فکر؟ خیر.

همان‌طور که مستحضر هستید، پس از تصادف دل‌خراش یکی از دانشجویهای عزیز، مسئولان دل‌سوز دانشگاه تردد خودروهای دانشجویها را محدود کرده و مسیرهای حادثه‌خیز را بسته‌اند؛ خب سؤال پیش می‌آید چرا به تعداد سرعت‌گیرها افزوده نشد؟ عرضم به حضورتان که اندکی قبل از مطرح این سؤال، به تعداد سرعت‌گیرها افزوده شد! به این می‌گویند انتقام کوبنده و ضربتی از دانشجوی منتقد! اما اراده ما از جنس اراده جومونگ است... نه نه ببخشید از اراده رستم! حال همانند کریستف کلمب، کاشف قاره آمریکا، می‌رویم تا مزایای این تصمیم مسئولان را همانند سوزنی در انبار گاه پیدا کنیم! قرآن، در آیه ۴ سوره بلد می‌فرماید: «که ما انسان را در رنج و مشقت آفریدیم...» خب شما جای مسئولان، چگونه این آیه را در دانشگاه اجرایی می‌کنید؟ آفرین! با محدودکردن راه‌ها. با این کار، دانشجو با تکتک سلول‌های بدنش مشقت و فلاکت را حس می‌کند و از آنجایی‌که به ۱۲۴۰۰۰ پیامبر متوسل می‌شود تا به‌موقع به کلاس‌هایش برسد، دین‌داری او نیز تقویت می‌شود.

یک مزیت دیگر هم دارد؛ قرآن کریم، در سوره انعام آیه ۱۱ می‌فرماید: «روی زمین گردش کنید.» خب وسعت دانشگاه زنجان بیشتر از روسیه نباشد، کمتر که نیست؛ پس گردش کنید، حتی شاید بتوانید قاره جدیدی کشف کنید. نگران نباشید اگر هم در دانشگاه گم شدید، مانند نیاکانمان به ستاره‌ها نگاه کرده و مسیریابی کنید؛ البته در شب، در روز اسنپ بگیرید. اگر اسنپ هم نبود، در آنجا خانه بسازید و تمدن جدیدی بنیان کنید، باشد که روزی سرویس دانشگاه راهش را گم کرده و از کنار شما رد شود. در آخر می‌خواهم از جانب تکتک دانشجویها بگویم که ما با تمام وجود از محدودشدن راه‌ها لذت می‌بریم! مدیون هستید اگر فکر کنید لذت نمی‌بریم.



### طوفان الاقصی قاطمه بایگان

رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۴۰۲/۲/۱۱ در سخنرانی‌اش، جوانان فلسطینی و نهضت ضدظالم فلسطین امروز را سرزنده‌تر، بانشاط‌تر و آماده‌تر از همیشه دانستند و فرمودند ان‌شاءالله این نهضت به نتیجه خواهد رسید و همچنان که امام بزرگوار از رژیم غاصب به سرتان تعبیر کردند، این رژیم به‌دست خود مردم فلسطین و نیروهای مقاومت، در کل منطقه ریشه‌کن خواهد شد.

چهار روز بعد از این سخنرانی، یعنی در تاریخ ۱۴۰۲/۲/۱۵، فلسطین با عملیاتی تحت‌عنوان «طوفان الاقصی»، به رژیم صهیونیستی حمله کرده و خسارت‌های جبران‌ناپذیری به رژیم اشغالگر وارد کرد. مسلمانان سراسر جهان به‌خاطر نتیجه شگفت‌انگیز این عملیات، هم‌زمان جشن گرفتند و از مردم فلسطین و نیروی مقاومت حمایت کردند. این حمله، طبق معمول مخالفتی هم نداشت؛ اما مخالفان و سران جهان و صدالبته سران اسرائیل، خوب می‌دانند وقتی رهبری اعلام می‌کنند: «رژیم صهیونیستی ۲۵ سال آینده را نخواهد دید»، یعنی امام حجت، یعنی مسلمانان با توکل بر خدا و توسل به ائمه، اشغالگران فلسطین را از منطقه خارج خواهند کرد، البته که مخالفان این را هم خوب می‌دانند «قرار جنگ اگر باشد، زمین کارزار ما تل‌آویو است، نه ایران...»

## بی طرفی = بی شرفی

ریحانه آزادفلاح

راننده داشت موج های مختلفو چک میکرد که ببینه مطلب کدوم رادیو جالب تره که مثل بقیه اخبار این چند روز، خبری از تحرکات فلسطین پخش شد.

با حالت اعتراض گفت: + بابا اینام بیکارنا! داشتن زندگیشونو میکردن چه کاری به کار اسرائیلی ها داشتن؟

- تا زندگی کردن از نظر شما چی باشه؟

+ تو خودت اگه جای اونا بودی این کارو میکردی که برگردن بمب بریزن رو سر زن و بچت؟

- آخه وقتی صهیونیسم به زن و مرد رحم نمیکنه و کشتن پیر و جوون و بچه واسش فرقی نداره، وقتی شهرک نشین هارو مثل سگ هار به جون فلسطینی ها میندازه، وقتی حرمت مسجد الاقصی رو نگه نمی داره، وقتی بیمارستان که پناه زن و بچه ها بوده رو بمبارون میکنه، نماز گزاران رو زیر لگد، لگد کوب میکنه، تو میگی در مقابل این همه ظلم و جنایت، یه

ملت چه واکنشی میتونه نشون بده؟! طوفان به پا میکنه!

+ من که نمیگم نباید کاری کنن! فقط میگم وقتی الان همه دارن طرف اسرائیلو میگیرن، اینا چرا باید چوب کنن تو لونه زنبور؟!

- آره دیگه! حالا که سیلیه رو خورده، مظلوم نماییش گل کرده! رسانه های اونوری هم که کمکش میکنن ولی این طرفندشون هم نمیگیره. ولی حالا شما گفتی چرا چوب میکنن تو لونه زنبور. خب چیکار کنن که زنبورارو بدون اذیت کردنشون از خونشون بیرون کنن؟

+ کاری به کار همدیگه نداشته باشن و کنار همدیگه زندگیشونو کنن خب!

- حاجی دوستدارای امام حسین، مثل خودش رفتار میکنن. نمیتونن با ظالم کنار بیان و باهم زندگی کنن.

+ من نمیگم تاییدشون کنن که! اتفاقا از همه کاراشون هم ناراحت بشن، خدا این ناراحتیو میدونه دیگه، ولی عکس العملی نداشته باشن! جونشونم از دست نمیدن!

- حاجی بین بیا خودمو گول نزنیم. قرآن میگه یا حق یا باطل. حد وسط نداره. دقیقاً مثل کربلا! مردم یا حسینی بودن یا یزیدی. اونا ییم که نشسته بودن برای پیروزی امام حسین دعا

میکردن عین عین یزیدی بودن. مخلص کلام. بیطرفان بیشرفانند. اره داداش

+ حاجی مارو هم بیشرف کردی رفت دیگه.

به مقصد رسیدم...  
+ ممنون حاجی. بفرمایید

- لازم نیس جوون. مهمون من.

## معرفی کتاب "باغ طوطی"

برای اولین بار نام سلمان را از زبان عمار شنیده بود، کسی که راه های سخت را پیموده بود تا گم شده اش را پیدا کند. گرفتار دزدان شده بود. فروخته شده بود. به زندان افتاده بود. سرانجام گذرش به مدینه افتاده بود و او هم برده زنی شده بود، با این تفاوت که ارباب سلمان زنی یهودی بود. بعد هم پیامبر روزی او را در نخلستان دیده و خریده و آزادش کرده بود و شده بود جزئی از خانواده پیامبر. تا آنجا پیامبر او را از خاندان خودش دانسته بود. چه شبیه بود سرگذشت آن دو. علی هم او را خریده بود و میثم شده بود همدم و رازدار خلیفه در کوفه.

سلمان مرد پاک و بی آلاشی بود میثم! درست مثل تو. پیامبر او را خیلی دوست داشت؛ همانگونه که امیر المومنان چنین

ارزشی برای تو قائل است.

+ چه میگویی پیرمرد! من خرمافروش و زاده خرمافروش کجا و امیر المومنین کجا؟

و اشک در چشمانش حلقه زد. عمار او را باز در آغوش گرفت و آهسته در گوشش گفت:

«خودت را دست کم نگیر برادر پارسی. خودت هم میدانی که علی تو را خیلی دوست دارد.»

